دوفصلنامه تخصصی «گفتمان حقوقی»
سال هفتم/ شماره چهاردهم/ پاییز و زمستان ۱۳۹۷
۹۱-۱۱۹

حقوق اقلیت‌ها از دیدگاه قانون اساسی افغانستان

ابراهیم میرزایی[۱]
معصومه امینی

چکیده

در هر کشوری وجود گروه‌های اقلیت واقعیتی است که از قرن‌ها وجود داشته و دارد. کشور افغانستان نیز از جمله کشورهایی است که دارای اقلیت‌های مذهبی، قومی، زبانی و دینی است، اما بحث از حقوق اقلیت‌ها از قدمت زیادی در آن بر خوردار نیست و اقلیت به عنوان یکی از شهروندان افغانستان که از تمام حقوق یک شهروند برخوردار باشد پس از اجلاس «بن» و تصویب قانون اساسی ۱۳۸۲ به وجود آمد. در این تحقیق به حقوق اقلیت‌ها در قانون افغانستان از چشم‌انداز عدم تبعیض و اعمال حقوقی، امنیت آزادی‌های در امنیت، مذهب، زبان، تحصیل و آزادی در قضاوت پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: حقوق، اقلیت، امنیت، تحصیل، مذهب، زبان.

۱. دانش‌پژوه دکتری فقه قضایی(گرایش جزا و جرم‌شناسی) جامعة المصطفیﷺ العالمیه مشهد مقدس

مقدمه

مسئله حقوق اقلیت‌ها مربوط به یک کشور و یا چند کشور نیست، بلکه بسیاری از کشورهای جهان با این پدیده مواجه هستند و این مسئله به یکی از چالش‌های جهانی تبدیل شده است. بنابراین لازم است حقوق ویژه اقلیت‌های قومی شناسایی گردد و اقلیت‌های قومی علاوه بر حقوق شهروندی و حقوق بشر عام، از حقوق ویژه‌ای نیز برخوردار شوند، چون تردید نباید کرد که تفسیر شکلی قاعده منع تبعیض و رعایت مساوات تنها می‌تواند نقشی جزئی در تأمین حقوق ایجابی اقلیت‌ها داشته باشد و حتی در مواردی اعمال صرف این نوع تفسیر نه تنها از طرف گروه‌های اقلیت قومی با استقبال روبه‌رو نمی‌شود، بلکه اقدامی در راستای امحای هویت خاص اقلیت نیز تلقی می‌گردد، چه آنکه در تفسیر شکلی این قاعده تلاش دولت بر آن است تا در بهره‌مندی شهروندان از حقوق و مقررات داخلی و بین المللی، ویژگی‌های خاص افراد از جمله نژاد، رنگ، زبان و مذهب در نظر گرفته نشود و این عوامل تأثیری در میزان برخورداری آنان از حقوق نداشته باشد.

بدیهی است اگر این قاعده در بهره‌مندی گروه‌های اقلیت از حقوق عام شهروندی مورد استفاده قرار گیرد مفید خواهد بود، لیکن اگر اعمال این اصل بدان معنا باشد که مثلا در آموزش عمومی تمامی شهروندان یک کشور از زبان مادری برخوردار نباشند و همچنین آزادی در برگزاری مراسم مذهبی، امنیت اقتصادی و دیگر خصوصیت‌های نژادی و زبانی نداشته باشند، اصل مساوات رعایت نشده است.(دشتی، ۱۳۹۳: ۱۴۰) چون اصل بر قراری مساوات میان شهروندان، اینکه گروه‌های اقلیت مذهبی، زبانی و نژادی حق داشته باشند که تفاوت‌ها و خصایص ویژۀ خودشان را که در حقیقت هویت این گروه‌ها را تشکیل‌می‌دهد حفظ نمایند.

بر این اساس در صورتی اصل مساوات در جامعه که اقلیت‌های دینی، مذهبی، نژادی، زبانی و قومی وجود دارد رعایت می‌شود که اقلیت‌ها از تمام حقوق و مزایا برخوردار باشند. یکی از کشورهایی که در آن اقلیت‌های زیادی وجود دارد کشور افغانستان است، لذا در این تحقیق حقوق اقلیت‌ها از دیدگاه قوانین افغانستان بررسی می‌شود.

تاریخ افغانستان همیشه با تبعیض و نابرابری مواجه بوده است و مردم این سرزمین به خاطر نبود عدالت و مساوات رنج‌های زیادی را متحمل شده‌اند، اما بعد از شکست

طالبان در افغانستان و سرکار آمدن دولت جدید با شعار دموکراسی و آزادی و تصویب قانون اساسی جدید توسط نمایندگان اقوام مختلف کشور آیا حقوق اقلیت‌ها رعایت شده است یا خیر؟

۱. امنیت اقلیت از دیدگاه قانون اساسی افغانستان

برخورداری از امنیت را می‌توان به عنوان طبیعی‌ترین و اساسی‌ترین حق افراد بشر تلقی کرد که مبنای برخورداری سایر حقوق و آزادی‌های اساسی بشر است. امنیت عبارت از اطمینان خاطری است که بر اساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند. امنیت دارای مقوله‌ها و مولفه‌هایی چون جان، حیثیت، مال، شغل، مسکن، اقامت و خلوت بوده و تأثیرات مهم در زندگی بشر دارد.

حق حیات و زندگی کردن از مهم‌ترین، اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق طبیعی بشر است که از برکت آن، افراد انسانی می‌توانند از سایر حقوق و آزادی‌های اساسی خویش بهره‌مند شوند. انسان‌ها در روابط گوناگون فردی، اجتماعی، خصوصی و عمومی خود ممکن است به صورت جزئی یا کلی در معرض خطر از لحاظ حیات مادی و معنوی قرار گیرند. در چنین حالتی است که وجود امنیت به عنوان یک تأسیس حقوقی، اخلاقی و اجتماعی برای همگان ضرورت اجتناب‌ناپذیری خواهد داشت.

أ) امنیت جانی

بدیهی‌ترین و طبیعی‌ترین حق هر انسان، زنده‌ماندن است. زندگی موهبتی الهی است که خداوند متعال برای تمام مخلوقات هدیه داده است؛ لذا هیچ کس حق ندارد این حق را از افراد سلب کند، چون حق حیات، یکی از حقوق طبیعی، فردی و فطری انسان و اساس تمام حقوق انسانی او به شمار می‌رود؛ لذا امنیت جانی، پایه و اساس تمام حقوق اجتماعی و شهروندی افراد جامعه است. اگر افراد جامعه امنیت جانی نداشته باشند برخورداری از بقیه حقوق اجتماعی مانند کرامت انسانی، امنیت مالی و اقتصادی، برخورداری از وسایل رفاهی کشور، عدالت در قضاوت و دادرسی و مشارکت در امور سیاسی و سرنوشت‌ساز کشور بی‌معنا خواهد بود.

پس برخورداری از امنیت در زندگی اجتماعی، از آرمان‌های دیرین بشری است. کابوس وحشتناک ترس ناشی از تجاوز، ظلم و تهدید همواره عامل تلخ کامی و نومیدی انسان در زندگی جمعی‌مخصوصاً اقلیت‌ها در جامعه بوده است، زیرا اقلیت‌ها همیشه به خاطر ناامنی و تجاوز اکثریت حاکم مورد ظلم و تجاوز قرار گرفته‌اند. هر جامعه‌ای که امن نباشد از همه بیشتر اقلیت‌ها هستند که مورد تجاوز و ظلم قرار می‌گیرند. تاریخ جنگ‌های صلیبی و نژادی در اروپا و همین طور جنگ‌های نژادی و قومی در کشورهای آسیایی مانند کشورهای ترکیه، عراق، افغانستان، یمن و سوریه نشان می‌دهد که در اکثر این جنگ‌ها اقلیت‌ها بیش از همه مورد ستم و ظلم واقع شده‌اند. در بعضی از مقاطع تاریخی افغانستان به سبب نا امنی، نیمی از اقلیت‌های نژادی نابود شدند و یا به بردگی در بازارهای جهانی فروخته شدند، لذا با توجه به اهمیت امنیت جانی تمام شهروندان و به خصوص اقلیت‌ها در مقدمه قانون اساسی، قانونگذار با توجه به تاریخ سیاه و نا امنی افغانستان چنین مقرر می‌دارد:

> با درک بی‌عدالتی‌ها نابسامانی‌های گذشته و مصایب بی‌شمار که بر کشور ما وارد آمده است و... این قانون را تصویب کردیم.

این کلمات در مقدمه قانون اساسی به خوبی بیانگر وضعیت اسفبار کشور افغانستان است. برای همه مردم افغانستان به خصوص اقلیت‌های قومی و دینی که در گذشته به عنوان شهروند درجه دوم و سوم زندگی می‌کردند و از امکانات رفاهی و تحصیلی محروم بودند، رهایی از این کابوس و احساس مصونیت در برابر عواملی که آرامش زندگی و حقوق اقلیت‌ها را مورد تهدید قرار می‌داده، بیش از خود زندگی محبوبیت داشته و لذت بخش بوده است.

در مقدمه قانون اساسی افغانستان آمده است: «به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم» یکی از حقوق افراد در جامعه برخورداری از حق امنیت است که حکومت امنیت تمام افراد را باید فراهم نمایند.

بر این اساس امنیت در کشوری مانند افغانستان که آشفتگی‌ها و بحران سیاسی، فقر و اقتصاد بیمار، تهاجم فرهنگی که از هر سو بر کشور هجوم آورده است، بی‌ثباتی و سقوط فرهنگی، بروز ناهنجاری‌های اجتماعی مانند گسستن پیوندها، از بین رفتن اعتماد بین دولت و حکومت و همچنین در شرایط مداخلات سیاسی به خصوص اشغال کشور

توسط آمریکا و شورش‌های مسلحانه داخلی مانند شورش‌های فرماندهان محلی و قدرت گرفتن هر روز گروه طالبان و سرازیر شدن شکست‌خوردگان گروهک داعش از عراق و سوریه، حملات انتحاری در پادگان‌های نظامی و مؤسسه‌های آموزشی، انتحار وسائل حمل و نقل عمومی و انتحار مساجد و حوزه‌های علمیه و دانشگاه، امنیت یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم در کشور افغانستان است.

واضح و روشن است اگر امنیت نباشد، نه اقتصاد است، نه فرهنگ و آموزش است و نه شادابی در جامعه، لذا در قانون اساسی که در سال ۱۳۸۲ به تصویب رسید به امنیت تمام شهروندان کشور پرداخته و بیان نموده است که نباید هیچ‌کس را بدون حکم قانونی مجازات نمود و امنیت او را به خطر انداخت. در ماده ۲۳ خود این گونه مقرر می‌دارد:

> زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمی‌گردد.

بنابراین، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که حیات انسانی در قانون اساسی افغانستان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و تمام افراد بشر از هر نژاد، قوم، مذهب، دین و زبان در داشتن این حق باهم برابرند و تأمین امنیت آن از وظایف اساسی دولت‌ها بوده و تأثیرات مهم و بنیادی در بقای حیات انسانی دارد.

با اینکه قانون اساسی بر امنیت تمام ساکنان افغانستان تأکید نموده است، ولی با توجه به اینکه ۹۹٪ جامعه افغانستان را مسلمانان تشکیل می‌دهد، اقلیت‌های دینی که همان سیک یا هندوها هستند هنوز در جامعه از امنیت کامل بر خوردار نیستند. گاهی آن‌ها به این جهت که سیک هستند مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. *اوتار سنگ خالصه*، رییس معبدگردواره) سیک‌ها که در کارتهٔ پروان کابل موقعیت دارد، می‌گوید:

> چند دهه جنگ، بی‌ثباتی و نا امنی سبب مهاجرت‌های دسته‌جمعی سیک‌ها شده است که در کل افغانستان فقط ۳۷۲ خانوادهٔ سیک باقی مانده است. از هشت معبدی که زمانی در افغانستان فعالیت داشتند، این تنها معبدی است که باقی مانده است.

در جریان جنگ‌های داخلی در اواسط ۱۹۹۰، معبدها به دلیل استحکام بسیار بالا محل مناسبی برای جنگ‌سالاران بود تا در آن اقامت گزیده و بر یکدیگر آتش گشایند، که در نتیجه هشت معبد و یک مکتب که گفته می‌شود روزی هزار سیک در آن مشغول تحصیل بودند، نابود شدند. در زمان حکومت طالبان، سیک‌ها باید تکه‌های زرد رنگ

می‌پوشیدند و پرچم‌های زرد رنگ را بر فراز خانه‌ها و دکان‌های‌شان به اهتزار در می‌آوردند، که این کار یادآور محرومیت‌ها ومظلومیت‌های یهودی‌ها در زمان حکومت نازی‌ها بود. این در حالی است که اقلیت‌پذیری دینی‌مذهبی از جمله اهداف ایالات متحده آمریکا و هم پیمانانش بعد از سرنگونی حکومت طالبان بود، که سیک ها در حدود ۱٪ جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند.

اما در عمل، دولت کمتر با تعصبات اکثریت‌های قومی در برابر اقلیت‌های قومی مقابله کرده است که این امر مهاجمان را بیشتر جسور ساخته است. سرقت و دزدی اموال سیک‌ها، تحقیر و تف انداختن بر آن‌ها در جاده‌ها، دستور دادن به دور انداختن دستار(لنگی) و تلاش به تصرف زمین سیک‌ها، مهم‌ترین جرائمی است که بر این اقلیت‌های دینی در افغانستان اعمال می‌شوند.

بنابراین اقلیت دینی سیک‌ها و هندوباوران افغانستان در سه دهۀ اخیر بیشتر از همه آسیب‌دیده‌اند. این اقلیت‌های دینی در خشونت‌های چند دهه اخیر هیچ نقشی نداشته‌اند، ولی رنج‌های فراوانی را متحمل شده‌اند. این آسیب‌پذیری چند بُعدی است و حتی این اقلیت را تا مرز کوچ‌دادن دسته جمعی اجباری و نسل‌کشی برده است. کاهش تعداد سیک‌ها و هندوباوران افغانستان به صورت جمعی در چند دهه اخیر از حدود یک صدهزار به چند هزار و کوچیدن‌شان از اکثر ولایات به چند ولایت محدود، خود نشانه تهدید بالقوه و نبود امنیت برای این اقلیت است.

پس با این وضعیت، امنیت در کشور افغانستان، از جمله مقوله‌هایی است که برای تمام ملت افغانستان، به خصوص برای اقلیت‌ها آرزویی دست نیافتنی شده است.

مردم افغانستان بعد از شکست طالبان و کنفرانس بُن فکر می‌کردند شاید کشورشان امن شود، ولی بر عکس نه تنها امن نشد بلکه با اشغال منادیان دروغین حقوق بشر روز به روز نا امن‌تر شده است که امروزه تمام مردم افغانستان در یک نا امیدی تمام زندگی می‌کنند.

این امر سبب شده است که اقلیت‌های نژادی، قومی و مذهبی راه‌های مهاجرت سخت و دشوار کشورهای اروپایی را در پیش گیرند و هم چنین اقلیت‌های دینی(سیک‌ها) به تدریج از افغانستان به سوی کشورهای اروپایی مهاجرت می‌کنند که این امر(مهاجرت اقلیت‌ها) در آینده نه چندان دور به ضرر کشور افغانستان تمام خواهد شد، چون اگر تاریخ افغانستان به دقت بررسی شود صادق‌ترین مردم و دلسوزترین افراد در کشور همین دو

طیف(هزارها و سیک‌ها) هستند. هزاره‌ها در طول تاریخ کشور افغانستان همیشه مقابل متجاوزین پیش قدم بوده و هیچ‌گاه به کشورشان خیانت نکرده‌اند. همچنین سیک‌ها در طول تاریخ اقامت‌شان در افغانستان همیشه با صداقت تمام به تجارت مشغول بودند. به طور قطع می‌توان ادعا نمود که صادق‌ترین مردم افغانستان در معامله همین سیک‌ها هستند.

ب) امنیت مالی

مالکیت اموال از جمله حقوق خصوصی افراد محسوب شده که در حقوق موضوعه همراه با احترام و تأکید است. مالکیت اموال از جمله حقوق و ضرورت اجتناب‌ناپذیر حیات افراد بشر است و تضمین آن از وظایف اساسی دولت است و صاحب یا مالک آن نسبت به مال یا مایملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاع را در چوکات قانون دارد چنانچه در مواد قانون مدنی افغانستان در مورد حق مالکیت این‌گونه آمده است:

ماده ۱۹۰۰ :

> ملکیت، حقی است که به مقتضای آن شیء تحت اراده و تسلط شخص قرار می‌گیرد و تنها مالک می‌تواند در حدود احکام قانون به استعمال، بهره‌برداری و هر نوع تصرف مالکانه در آن بپردازد.

ماده ۱۹۰۱:

> مالک شیء، مالک تمام آنچه که از عناصر اصلی آن شمرده شده و انفصال آن از شیء بدون از بین رفتن یا تلف شدن یا تغییر یافتن شیء ممکن نباشد، شناخته می‌شود.

این ماده به تمام ثمرات و متعلقات و نمایات و محصولات ملک اشاره دارد که از آنِ مالک است.

ماده ۱۹۰۴ به حق تصرف این گونه اشاره دارد: «مالک می‌تواند در ملکیت خود در حدود قانون تصرف نماید».

همچنین در قانون اساسی در ماده ۴۲ چنین مقرر می‌دارد: «ملکیت از تعرض مصون است. هیچ شخص از کسب ملکیت و تصرف در آن منع نمی‌شود و...».

در این ماده واژه «هیچ شخص» آمده است که عام است و شامل اقلیت‌ها نیز می‌شود، یعنی این ماده می‌گوید اموال تمام افرادی که در کشور افغانستان زندگی می‌کند احترام

دارد و هیچ کس نمی‌تواند بدون مجوز قانونی به آن تعرض نماید. در ادامه همین بند آمده است: «مگر در حدود احکام قانون، ملکیت هیچ شخص، بدون حکم قانون و فیصله محکمه با صلاحیت مصادره نمی‌شود».

از آنجایی‌که امنیت جان و مال از نیازهای اولیه زندگی بشر است و جزء حیاتی‌ترین حقوق انسان و شهروندی به حساب می‌آید که مردم افغانستان در گذشته و حال به ویژه در ربع قرن اخیر، امنیت مالی و جانی خود را همواره در معرض خطر دیده و با نقض آن روبه‌رو بوده‌اند. برای بسیاری از حکام و افراد مستبد، حکومت‌های محلی و طایفه‌ای، جان و به خصوص مال مردم اهمیت نداشت، لذا قانون اساسی با توجه به وضعیت کشور افغانستان ملکیت تمام افراد افغانستان را محترم شمرده و آن را مصون از تعرض دانسته است.

ج) امنیت اقتصادی کار و فعالیت

داشتن شغل یکی دیگر از ضروریات اجتناب ناپذیر حیات افراد بشر است که تأثیرات سازنده‌ای در حیات و اقتصاد بشر دارد، زیرا تأمین نیازهای زندگی لازمه حیات انسان بوده و مستلزم کسب درآمد و داشتن شغل مناسب و مطمئن و درآمدزا برای تأمین این نیازها است. پس می‌توان گفت، امنیت شغلی عبارت است از داشتن اطمینان خاطر از بابت شغل مناسب و حفظ و استمرار آن است.(هاشمی، ۱۳۹۱: ۲۹۱)

رابطه نامتعادل اقتصادی و موقعیت آسیب‌پذیر کارگران ایجاب می‌کند که تمهیدات اجتماعی خاصی بر امنیت شغلی کارگران صورت گیرد، لذا در قانون اساسی افغانستان کار را حق هر شهروند افغانستانی می‌دانند که در ماده ۴۸ چنین می‌گوید:

> کار حق هر افغان است. ساعت کار، رخصتی با مزد حقوق کار وکارگر و سایر امور مربوطه به آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. انتخاب شغل و حرفه، در حدود احکام قانون، آزاد می‌باشد.

چون یکی از اساسی‌ترین بنیان‌های اجتماعی و اقتصادی هر جامعه‌ای کارگران هستند و کار و کارگر به گردش چرخ‌های توسعه ملت کمک شایانی می‌کند و هدف قانونگذار صیانت از حقوق کارگر، رونق و جلوگیری از بیکاری است. با توجه به پیشینه بیکاری و کار اجباری در افغانستان، از یک طرف، «تحمیل کار اجباری در افغانستان ممنوع است» و به ویژه «تحمیل کار بر اطفال جواز ندارد» (قانون اساسی افغانستان ماده ۴۷) از طرفی

دیگر، در حالات خاص، مشارکت مردم نیز امری لازم و ضروری دانسته شده است: «سهم گیری فعال در حالات جنگ، آفات و سایر حالاتی که حیات و آسایش عامه را تهدید کند، از وجایب هر افغان می‌باشد».(همان ماده ۴۹)

همچنین در قانون اساسی نیز تجارت تمام افراد جامعه را بدون محدودیت به رسمیت شناخته است و در موارد مختلفش، وظایفی را در موضوع اقتصادی به عهده دولت نهاده است تا دولت یا زمینه رشد اقتصادی را فراهم کند یا خود به طور مستقیم، اقداماتی را به عمل آورد. دولت به ایجاد یک جامعه مترقی بر اساس عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف است.

در ماده ۶ قانون اساسی قانونگذار چنین می‌گوید:

> دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، و... بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف است.

از طرفی دولت باید سرمایه گذاری‌های خصوصی را تشویق و حمایت، و مصونیت آن را تضمین نماید. در ماده ۱۰ قانون اساسی چنین آمده است:

> دولت، سرمایه‌گذاری‌ها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصادی بازار، مطابق به احکام قانون، تشویق، حمایت و مصونیت آن‌ها را تضمین می‌نماید.

همچنین می‌گوید:

> دولت برای توسعه صنایع، رشد تولید، ارتقای سطح زندگی مردم و حمایت از فعالیت‌های پیشه‌وران باید برنامه‌های راهبردی خاص را تنظیم و اجرا کند. دولت در زمینه کشاورزی و مال داری و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی و معیشتی دهقانان و کوچیان نیز باید برنامه‌های خاصی را اجرا کند.(قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۴)

همان طور که گفته شد قانون اساسی اقتصاد و کار و فعالیت را که از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مسائل هر کشور است آزاد گذاشته است و دولت را مکلف به حمایت از کارگران و فعالیت اجتماعی و اقتصادی از هر قوم و نژاد که باشد، نموده است.

د) امنیت و آزادی در انتخاب مسکن

یکی از موارد امنیت شخصی افراد، امنیت مسکن است. مسکن عبارت است از محل سکونت و آرامش روزمره افراد و خانواده آن‌ها که باید بتوانند در آن با امنیت خاطر و با فراغت زندگی و استراحت کنند. بنابراین، این شرایط وقتی محقق می‌گردد که این مکان

باید از هرگونه تعرض مصون بوده و اشخاص غیرحق اجازه‌ی ورود بدون اجازه صاحب مسکن یا خانه را نداشته باشند.

قانون اساسی افغانستان نیز از این حق یعنی آزادی سکونت حمایت کرده است. ماده ۳۹ قانون اساسی دراین‌باره می‌گوید: «هر افغان حق دارد به هر نقطه از کشور سفر نماید و مسکن اختیار کند، مگر در مناطقی که قانون ممنوع قرار داده است».

حق مسکن در قانون اساسی دارای چند عنصر است که عبارت‌اند از آزادی انتخاب مسکن، آزادی استفاده از مسکن و تعرض‌ناپذیری مسکن.

۱. آزادی انتخاب مسکن: این جنبه آزادی مسکن خود چند حق را در برمی‌گیرد که عبارت‌اند از حق داشتن یا نداشتن مسکن، حق تعیین آزادانه مسکن و حق تغییر مسکن؛ یعنی هر شهروند این حق را دارد که مسکن ثابتی داشته باشد یا نداشته باشد، نمی‌تواند فردی را وادار کرد که حتماً مسکن و منزل دائمی داشته باشد و هم چنین هر شهروندی می‌تواند به میل خود اقامت و سکونت خود را انتخاب نماید. فقط در بعضی موارد که قانون از اقامت در آنجا منع کرده است که برخی اشخاص نمی‌توانند اقامت خود را در بعضی مکان‌ها تعیین نمایند. به عنوان نمونه برخی مجرمین ممکن است به مجازات ممنوعیت از زندگی در برخی مکان‌های شهر و یا روستا محکوم شود.(قانون جزا، ماده ۱۹۳)

در قانون اساسی در ماده ۳۹ نیز بر این امر تأکید نموده است:

> هر افغان حق دارد به هر نقطه کشور سفر نماید و مسکن اختیار کند، مگر در مناطقی که قانون ممنوع قرار داده است. هرافغان حق دارد مطابق به احکام قانون به خارج افغانستان سفر نماید و به آن عودت کند. دولت از حقوق اتباع افغانستان در خارج ازکشور حمایت می‌نماید.

بدین معنا که شخص، هر وقت که بخواهد بتواند در داخل یک کشور رفت‌وآمد کند و در هرمحلی که مایل باشد، سکونت اختیار کند و نیز بتواند هر موقع که بخواهد آن کشور را ترک کند یا به کشور خود بازگردد، هیچ مانعی نتواند این حق را از او سلب کند، امنیت محل اقامت یکی از حقوق و آزادی‌های اساسی فردی است تا انسان بتواند مناسب‌ترین محل را با ابتکار و سلیقه خود برگزیند و از مواهب و امتیازات آن در حدود قانون برخوردار باشد. هرکس باید از امنیت اقامت برخوردار باشد تا کسب اجازه قبلی اقامتگاه خود را انتخاب کند و یا آن را تغیر دهد و در آن رفت‌وآمد کند.

۲ . تعرض‌ناپذیری مسکن؛ احترام به مسکن هر شخص یکی از آزادی‌های سنتی است که به موجب آن، هیچ کس حق ورود و داخل شدن در منزل یک فرد و بازرسی در آن بدون رضایت وی ندارد. در قرآن کریم در آیات مختلف به مصونیت مسکن توجه شده است.(نور: ۲۷ و ۲۸)

در قانون اساسی افغانستان نیز به مصونیت از تعرضات نسبت به حیثت اشخاص می‌پردازد و تجاوز به آن‌ها را جز از طریق قانون ممنوع نموده است. در ماده ۳۸ چنین می‌گوید:

> مسکن شخص از تعرض مصون است هیچ شخص، به شمول دولت، نمی‌تواند بدون اجازه ساکن یا قرار محکمه با صلاحیت و به غیر از حالات و طرزی که در قانون تصریح شده است، به مسکن شخص داخل شود یا آن را تفتیش نماید... .

تعرض به مسکن دیگران بدون اجازه صاحب آن جنبه مجرمانه دارد که در قانون جزا ماده ۴۴۷ از هرگونه تعرض به آن از سوی مؤظفین خدمات عامه در غیر از حالات وظیفه شان به حبس متوسط تا دوسال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یک صد هزار افغانی محکوم می‌گردد.

همچنین ماده ۳۸ قانون اساسی در تأیید امنیت خلوت افراد و نفی تجسس مقرر می‌دارد:

> آزادی و محرمیت مراسلات و مخابرات اشخاص چه به صورت مکتوب باشد و چه به وسیله تلفن، تلگراف و وسایل دیگر، از تعرض مصون است. دولت حق تفتیش مراسلات و مخابرات اشخاص را ندارد، مگر مطابق به احکام قانون.

چنانچه ملاحظه می‌شود، قانونگذار برای اصل امنیت ارتباطات افراد استثناء قانون را پذیرفته است تا بر اساس آن، حریم افرادی که احتمالاً امنیت و آسایش اجتماع را بر هم می‌زنند، مورد تفتیش قرار گیرد. البته اعمال این ضرورت باید به ترتیبی باشد که به حرمت اشخاص ضرر و زیانی وارد نشود. قانون اساسی تشخیص مبنا را بر عهده قانونگذار گذاشته است.

باید توجه داشت که امروزه، وجود ابزار پیشرفته فنی و الکترونیکی تجسس و سهولت استخدام آن‌ها توسط دولت‌ها خطری بسیار جدی علیه حرمت زندگی خصوصی افراد به شمار می‌رود. از این طریق است که عملاً امنیت و آزادی‌های فردی سلب، اسرار مردم فاش و خلوت و شئون خانوادگی افراد به راحتی در معرض دید و شنود قدرتمندان و

کارگزاران قرار می‌گیرد. در زمان حاضر ورود به حریم مردم از طریق استماع مکالمات تلفنی، بسیار آسان‌تر از ورود بدون اجازه به خانه اشخاص امکان‌پذیر است. ارتکاب چنین اعمالی به‌طور قطع و یقین، سلب امنیت حقوقی افراد و تجاوز بی‌پروای حکومت بر حقوق مردم تلقی می‌گردد.

بنابراین، برای مقابله با این خطر، قوه مقننه کشور در مقام وضع قانون باید به گونه‌ای دقیق و همرا با ملاحظات اخلاقی، قانون شایسته‌ای را در مورد جرایم سایبری و الکترونیکی وضع کند تا بتواند جلو این‌گونه جرایم را بگیرد و امنیت خلوت تأمین شود.

اقلیت‌ها در افغانستان در انتخاب مسکن از آزادی و امنیت کامل برخوردارند اگرچه در برخی از مقاطع تاریخی که کشور گرفتار جنگ و نا امنی بوده است، اقلیت‌های دینی خانه‌های‌شان را از دست داده و از بعضی مناطق کوچ داده شده‌اند، ولی در غیر زمان جنگ و نا امنی که کل مردم افغانستان از آن خسارت دیده است اقلیت‌ها از امنیت کامل و از آزادی کامل در انتخاب مسکن برخوردارند.

در نتیجه آنچه آمد قانونگذار با توجه به گذشته تاریخ افغانستان توجه خاص به امنیت افراد نموده است و امنیت را یکی از بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق افراد جامعه بیان نموده است.

پس امنیت نعمتی است که بستر سایر مؤلفه‌های توسعه و رشد قرار می‌گیرد. از طرفی عدم شناسایی و تأمین حقوق اقلیت‌های قومی و عدم امنیت قومی می‌تواند به واگرایی آن‌ها و حتی بروز خشونت منجر شود. این وضعیت در واقع موجب بروز واکنش‌ها و رشد نوعی ناسیولیسم مبارزه‌جو در میان اقوام می‌شود که در آن‌ها آگاهی قومی اقلیت به صورت یک نیرویی سیاسی ظهور می‌نماید. مطالبات هویت‌جویانه که غالباً بازیچه منافع سیاسی می‌شوند، در قالب خواست خودمختاری بیان می‌گردند. وقتی که این خواست نادیده گرفته می‌شود و هیچ راهکاری هم برای حل بحران پیش‌بینی نشده است، به دشواری می‌توان از درگیری خشونت‌آمیز و حتی جنگ داخلی پرهیز کرد. چون در صورتی که امنیت اقوام و اقلیت‌ها تأمین نشود و آن‌ها احساس آرامش و امنیت نکنند، آخرین راه چاره و رهایی از این وضعیت را طغیان و شورش ضد بیداد و ستم می‌داند. در آن صورت است که کشور به تشنج و یک منازعه کشانده می‌شود که افغانستان سال‌های زیادی شاهد این نزاع و کشمکش و جنگ بین اقلیت و اکثریت حاکم بودند. پس امنیت زیرساخت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ترقی کشور را تشکیل می‌دهد. نبود امنیت

هماهنگی بین اقوام و اقلیت و اکثریت را تهدید می‌کند و زیرساخت‌های کلان سیاسی کشور را چند پاره خواهد ساخت.

۲. برابری مذهبی

تعدد باورهای مذهبی و حضور پیروان ادیان گوناکون و متنوع در جوامع بشری و علاقه هر یک از این مذاهب و ادیان به رجحان و برتری دین و باور خود همواره جنگ‌های خونین، آزار و اذیت دیگر اندیشان و اقدامات تبعیض‌آمیز نسبت به پیروان سایر باورهای دینی و مذهبی را همراه داشته است که وقوع جنگ‌های صلیبی در دوران کهن، نبردهای ۳۰ ساله خونین میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها تا قتل عام مسلمانان توسط بودائیان در میانمار، کشتار ایزدی‌ها توسط داعش در عراق و درگیری‌های خونین مذهبی در خاورمیانه به خصوص کشور افغانستان که کشتارهای بیرحمانه‌ای را در قالب مذهب انجام دادند و همچنین وقایع جنگ جهانی دوم که مبدأ بسیاری از تحولات حقوق بین الملل تلقی می‌شود نیز فارغ از جنبه‌های عقیدتی و مذهبی نبوده است.

اما با رشد خرد جمعی، گروه‌های انسانی و جامعه بین‌الملل دریافتند برای کاستن از میزان چنین جنگ‌هایی باید کثرت‌گرایی و تحمل مذهبی را در جوامع تشویق و ترغیب کرد.

از آنجا که مذهب پایه و اساس اعتقادات و باورهای مردم افغانستان را تشکیل می‌دهد و در روح سنت‌های قبایل نفوذ نموده است. شاید هیچ عنصری دیگری در جامعه افغانستان به اندازه مذهب در ساختار روابط اجتماعی و قومی، تعیین‌کننده نباشد، تنش‌ها و ستیزه‌گری‌های مذهبی در مقاطع گوناگون به صورت تبعیض‌ها، بدخواهی‌ها و حق کشی‌های اجتماعی نسبت به پیروان یک مذهب ترویج و اعمال شده است خیلی از مواقع بدخواهی مذهبی به حد تنفر شدید از پیروان مذاهب رقیب جلوه نموده است که گاه ریختن خون پیروان مذاهب رقیب مباح و حتی باعث ثواب و پاداش اخروی تلقی شده است.

اشاعه چنین باوری در جامعه قبیلوی و بسته افغانستان نه تنها اعتماد و هم‌پذیری و هم‌یاری را از بین برده است، بلکه هرج و مرج اجتماعی و دیگرگرایی ملی را درپی داشته است و باعث تراکم عقده‌ها و ایجاد روابط خصمانه درون ملی و در نتیجه انفجار، اغتشاش و چند پارچگی ملی شده است.

تاریخ اجتماعی و سیاسی افغانستان به کرّات، شاهد چنین تعارضات و رویاروی‌های خونین برخواسته از تعصبات و تعلقات مذهبی بوده است.

افغانستان کشوری است که از لحاظ ساختار مذهبی، قومی و زبانی قابل مطالعه و حائز اهمیت است. توجه به این واقعیت‌ها عامل استحکام وحدت ملی بوده و نادیده گرفتن آن‌ها نگرانی‌ها، بلکه خطراتی را در پی خواهد داشت.

از لحاظ دینی اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان (۹۹٪) مسلمان‌اند، اما از نگاه مذهبی یک‌دست نیستند. در یک تقسیم‌بندی کلی، مسلمانان افغانستان به دو دسته بزرگ، پیروان مذهب تسنن و تشیع تقسیم می‌شوند که هر یک ممکن است به شاخه های فرعی‌تر تقسیم شوند. بنابراین، مذاهب عمده در کشور عبارت‌اند از:

۱. مذهب حنفی: اکثر مسلمانان افغانستان پیرو این مذهب هستند. پژوهشگران تعداد آن‌ها را در یک آمار تقریبی ۵۵ تا ۶۵ ٪ جمعیت کشور اعلام داشته‌اند؛ پیروان مذهب حنفی، از اقوام مختلف پشتون، تاجیک، ازبک، نورستانی، بلوچ و ترکمن تشکیل می‌شود.(دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۱۰؛ سجادی، ۱۳۸۰: ۹۰)

۲. مذهب تشیع جعفری: پیروان این مذهب از اقوام مختلف هزاره، قزلباش، تاجیک و پشتون ترکیب یافته، اما بیشترین پیرو مذهب تشیع جعفری را هزاره‌ها تشکیل می دهند، به گونه‌ای که دو عنوان شیعه و هزاره به صورت مترادف به کار می‌رود. شیعیان حدود ۲۵ تا ۳۰٪ جمعیت کشور را به خود اختصاص داده‌اند.(همان، ۳۱۴)

در طول تاریخ نظام حاکم بر افغانستان از یک‌سو، مذهب محور بوده و مذهب حنفی را تنها مذهب رسمی کشور عنوان کرده است و از سوی دیگر، همواره حامی نژاد خاص بوده و از نژاد پشتون حمایت نموده است. طبیعی است در یک چنین نظامی سایر اقوام و نژادها و مذاهب در حاشیه قرار داشته، عده‌ای به دلیل هم‌نژاد نبودن و بعضی به خاطر هم‌مذهب نبودن با قوم حاکم، نمی‌توانستند از همه حقوق و آزادی‌های اساسی‌شان بهره مند گردند. به همین دلیل اقلیت‌های قومی مختلف که تقریباً نصف جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند، از تسلط پشتون‌ها بر کشور ناخرسندند.

در این میان، اقوامی که از لحاظ مذهبی و نژادی با قوم حاکم همخوانی ندارند، در محرومیت مضاعف قرار می‌گیرند. شیعیان افغانستان یک چنین وضعیتی دارند؛ از نظر مذهبی از سویی و از رهگذر قومی و زبانی خویش از سوی دیگر، مورد ستم حاکمان قرار داشته و محرومیت چند برابر را تحمل کرده اند. بر اساس نمودار شکاف‌های اجتماعی،

شکاف قومیت و مذهب در افغانستان در حالی که در مورد دیگر اقوام حالت تقاطع دارد، در مورد شیعیان(هزاره‌ها که جمعیت اصلی شیعیان‌اند، قزلباش و تاجیک) روی هم انباشته شده و تعارض درون گروهی را شدت می‌بخشد تا جایی که در فرهنگ عمومی اهل تسنن، عنوان شیعه را برای اسم قوم خاص(هزاره) به کار می‌برند.(هویدی، ۱۳۶۲: ۱۱۸و۱۱۹)

به همین دلیل هزاره‌های افغانستان در طول تاریخ به خصوص در ۲۵۰ سال اخیر به دلیل تبعیضات شدید نژادی و مذهبی و زبانی که از سوی حاکمان وقت اعمال می شد، به شدت تضعیف و سرکوب شده‌اند.

به این ترتیب، مادام که نگرش مذهب محور و نژاد بنیان در کشور افغانستان از بین نرود، تبعیض‌های ناروا و ستم‌های طبقاتی همچنان ادامه خواهد یافت و مشارکت سیاسی مذهب محور به طور طبیعی انزوای سیاسی شیعیان را در پی خواهد داشت. بر اساس اغلب قوانین اساسی گذشته افغانستان، تنها مذهب حنفی به عنوان مذهب رسمی شناخته شده می‌شد و به پیروان سایر ادیان از قبیل یهود و هندو که (کمتر از ۱٪ جمعیت کشور) را تشکیل می‌دهند آزادی اجرای مراسم در حدود قانون داده شده بود.(نظام‌نامه اساسی دولت علّیه افغانستان مصوب ۱۳۰۱؛ قانون اساسی ۱۳۰۹؛ ماده دوم قانون اساسی ۱۳۵۵؛ قانون اساسی ۱۳۵۹)

اما از مذهب شیعه حتی در ردیف آن‌ها نام برده نشده بود. این نحو برخورد بدان معناست که شیعیان حق آزادی مذهب ندارند و الزاماً یا باید از فقه حنفی پیروی کنند و یا هم چنان در تقیه و محرومیت زندگی نمایند، لذا قانون اساسی مصوب سال ۱۳۸۲ با نگاه گذشته تاریک افغانستان دیگر اسم از مذهب نبرده است و با این رویکرد تمام مذاهب را به رسمیت شناخته است و هرگونه تبعیض مذهبی را که در قوانین گذشته کشور افغانستان وجود داشت از بین برد که در مقدمه قانون اساسی می‌گوید: «به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و... این قانون را تصویب کردیم» و هم چنین در ماده ۲۲ با منع هرگونه تبعیض در جامعه افغانستان می‌گوید: «هرنوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است.» این ماده به خوبی تبعیض و بی عدالتی را در میان شهروندان افغانستان از هر مذهب و قوم منع می‌کند، یعنی همان گونه که اکثریت مذهب و دین‌شان رسمیت دارد، اقلیت نیز مذهب‌شان رسمیت دارد و در اجرای مراسم

مذهبی‌شان آزادند و هیچ کس حق ندارد آن‌ها را از اجرای مراسم مذهبی‌شان منع نماید؛ لذا در ماده ۲ قانون اساسی چنین مقرر می‌دارد:

پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی‌شان در حدود احکام قانون آزاد می‌باشد.

قانون اساسی صریحاً از اجرای آزادانه مراسم مذهبی اقلیت‌ها در محدوده قانون حمایت می‌کند.

۳. به رسمیت شناختن زبان اقلیت‌ها

تنوع زیستی انسانی را باید منبعی برای غنی‌شدن پیوسته دانست و به همین دلیل نیز از آن دفاع کرد. تکثر زبان‌ها، اقوام، فرهنگ‌ها، دانش‌ها و حتی سرمایه ژنتیک انسانی میراثی است که باید در حفظ آن تلاش کرد. از این گذشته در دوران ما تنها از طریق حفظ گوناگونی فرهنگ‌ها و به ویژه فرهنگ‌های غیر مکتوب مردم موسوم به ابتدایی، می‌توان به سرعت به دانش مدون و انباشته شده‌ای از قرن‌ها و هزاران سال پیش درباره تنوع زیستی گیاهی و جانوری دست یافت؛ حتی اگر از این دید به قضیه بنگریم، حفظ زبان‌ها، واژگان آن‌ها و کالبد شفاهی شان و تمام سنت‌هایی که در قالب مردم شناختی (دانش قومی) قرار می‌گیرند، ضرورت دارد.(برتون، ۱۳۸۰: ۲۱۸)

زبان اولین و ساده‌ترین، مستقیم‌ترین و مؤثرترین وسیله تفهیم و تفاهم و مهم‌ترین عامل تشکیل دهنده، فرهنگ و بهترین وسیله نقل و انتقال از نسل به نسل دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر است. زبان ترجمان فکر دانشمندان و روشنفکران است و البته که سخن بی‌فکر و فکر بی‌سخن هیچ.(الطایی، ۱۳۷۸: ۶۹)

با توجه به این ویژگی و اهمیتی که زبان دارد، زبان می‌تواند هویت یک قوم و یک ملت باشد. زبان یک وجه تمایز اقوام از همدیگر می‌باشد؛ بنابراین اقوام و ملل برای حفظ زبان خود که در واقع حفظ هویت قومی و ملی آنان نیز هست تلاش می‌کنند. تلاش آگاهانه ملت‌ها و اقلیت‌ها در زمینه آموزش و تکلم به زبانی مادری خود در کنار زبان رسمی دولتی، برای این صورت می‌گیرد که زبان مزبور حفظ و احیا شود، که اگر برای همیشه مضمحل گردد هویت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی‌آنان قطعاً به شدت متأثر خواهد شد، زیرا رکن مهم خود را که زبان باشد از دست داده است. عقاید و احساسات

فردی و گروهی را باید با اصالت زبان مربوطه بیان کرده به همان اندازه، گذشته را نوشت و آینده را از پیش خواند.(همان: ۷۱)

از طرفی زبان یک عامل مهم در حفظ اتحاد و هم‌بستگی میان اعضای یک قوم و ملت نقش انکار ناپذیری دارد و همین نبود یک زبانی هویت زبانی در ایجاد یک دولت و تشکیلات منسجم به همان اندازه مشکلاتی را برای یک گروه قومی به وجود می‌آورد که نبود یک پایگاه سرزمینی چنین مشکلاتی را به وجود خواهد آورد اگر عدم پیوستگی یا نبود پایگاه سر زمینی، مانع اصلی برسر راه تشکیل یک دولت است، نبود هویت پایگاه یا انسجام زبانی نیز می‌تواند مشکل بزرگی در این زمینه به حساب آید در چنین چشم اندازی است که تمامی جنبش‌های قومی تأکید خود را در شرایط نبود چنین وحدتی، ایجاد استانداردهای مشترک و سرانجام بر گسترش زبانی در تمامی بخش‌های قومی می‌گذارند.(رولان، ۱۳۸۰: ۱۹۰)

روی هم رفته، جایی که زبان ملی یا قومی یا مادری یک گروه به هر دلیلی که باشد به تدریج مضمحل شود، هویت اجتماعی آن گروه از دیدگاه جامعه‌شناختی زبان در معرض اضمحلال قرارمی‌گیرد، زیرا زبان مادری گروه تک خال مجموعه عناصر تشکیل دهنده، هویت اجتماعی آن گروه است.(الطایی، ۱۳۷۸: ۷۳)

پس با توجه به نقشی که زبان در ایجاد هویت و همبستگی قومی دارد، اقوام وگروه‌ها حاضر نیستند به آسانی هویت زبانی خودرا فراموش کنند.

قانون اساسی افغانستان نیز با اعلام اینکه مردم افغانستان از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخور دارند و رنگ نژاد، زبان مذهب و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود، توجه خاصی به زبان اقوام افغانستان نموده است که در ماده ۱۶، زبان‌های پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی و پشه‌یی، نورستانی، پامیری و سایر زبان‌ها رایج کشور را شناسایی نموده و احصاء کرده است و سپس اعلام نموده است: «پشتو و دری زبان‌های رسمی دولت می‌باشد».

نکته جالب این است که قانون اساسی افغانستان وظیفه تقویت زبان‌های محلی را بر عهده دولت نهاده و تصریح نموده است: «دولت برای تقویت و توسعه همه زبان‌های افغانستان برنامه‌های مؤثر طرح و تطبیق نماید».

همین ماده نشر مطبوعات و رسانه‌های گروهی به زبان‌های رایج در کشور را آزاد اعلام کرده است. اجبار و الزام دولت به تأمین زمینه‌های تحقق اصول مندرج در قانون

اساسی و دادن صلاحیت تکلیفی به دولت در تسریع و اجرایی شدن آن حقوق تأثیر تام دارد. ماده ۴۳ قانون اساسی، دولت را مکلف کرده است که:

> به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، برنامه مؤثر طرح و تنظیم نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آن‌ها تکلم می‌کند فراهم کند.

حق مناسب دیگری که ماده ۱۳۵ برای اقلیت‌های قومی افغانستان در نظر گرفته و از نظر انسانی و حقوق بشر جالب به نظر می‌رسد این است که

> اگر طرف دعوا زبانی را که محکمه توسط آن زبان صورت می‌گیرد، نداند، حق اطلاع از مواد و اسناد قضیه و صحبت در محکمه به زبان مادری، توسط مترجم برایش تأمین می‌گردد.

پس همان طور که آمد قانون اساسی با توجه به گذشته کشور افغانستان که شدیداً با زبان‌های غیر پشتون در ادارات دولتی و مکاتب بی‌توجهی می‌شد تا جایی‌که در بعضی ادارات دولتی جز زبان پشتو دیگر هیچ زبان به رسمیت شناخته نمی‌شد، اما در قانون مصوب ۱۳۸۲ از تمام زبان‌های رایج کشور حمایت نموده است و دولت را مکلف نموده است که برای ترقی تمام زبان اقوام افغانستان تلاش نمایند.

همچنین در ماده ۶۶ اعلام نموده است؛ رئیس‌جمهور نمی‌تواند در زمان تصدی وظیفه، از مقام خود، در راستای زبان، سمت، قوم، مذهب و حزب خاص استفاده نمایند. این همه تأکیدی که قانون اساسی درباره زبان نموده است اهمیت قانون اساسی به تمام زبان‌های اقوام ساکن در افغانستان را می‌رساند.

پس دولت برای تقویت و انکشاف(توسعه) همه زبان‌ها باید راهبرد کلانی را تعیین کند و آن را اجرایی سازد. این کار جزو تعهدات مثبت دولت در برابر فرهنگ ملی و بومی است و وظیفه حمایتی دولت به حساب می‌آید. با هدف تضمین و حمایت از آزادی همه زبان‌ها، نشر مطبوعات و رسانه‌های گروهی به تمام زبان‌های رایج در کشور آزاد است. این امر در واقع، نوعی حمایت سلبی از همه زبان‌ها به حساب می‌آید که از مطبوعات و رسانه‌هایی که به زبان‌های رایج کشور منتشر و پخش می‌شوند، به دلیل انتخاب یک زبان رایج نباید جلوگیری کرد و قانون اساسی، وظیفه سنگین دیگری را نیز بر دوش دولت نهاده است که باید زمینه تدریس زبان مادری را در مناطقی که به آن تکلم می‌کنند فراهم کند.(قانون اساسی، ۱۳۸۲، ماده ۱۶)

در واقع از نظر فرهنگ بومی از جمله زبان، راهبرد قانون اساسی، بر تعدد و تکثر زبان استوار است. کثرت‌گرایی در مقوله فرهنگ، از جمله در مقوله زبان، از یک طرف ممکن است به اتحاد و همدلی بینجامد، چون فرهنگ‌ها به طور مساوی از احترام برخوردار می‌شوند. از طرفی دیگر، تأکید بیش از حد بر تکثر فرهنگی ممکن است به وحدت ملی و انسجام اسلامی آسیب برساند. از این جهت دولت در برنامه‌های حمایتی خود از فرهنگ بومی، باید تدبیری بیندیشد تا از این ابتکار برای همبستگی ملی بهره برده شود، ولی با این همه همان طور که گفته شد قانون اساسی از زبان تمام اقوام ساکن در افغانستان حمایت نموده است.

بنابراین مقوله زبان در افغانستان بسیار حائز اهمیت می‌باشد. با توجه به سابقه تاریخی این مقوله در افغانستان و رعایت آن در قانون اساسی و جامعه می‌تواند آینده درخشان و امیدوارکننده‌ای را برای جامعه به وجود آورد و روح تفاهم و تعاون ملی را در جامعه تقویت نماید و یک انسجام و وحدت بسیار محکم بین تمام اقوام ساکن در سرزمین افغانستان به وجود آورد.

٤. حق آزادی تحصیل

تعلیم و تربیت یکی از حقوق طبیعی هر انسانی است که در این کره خاکی زندگی می‌کند و رکن اساسی تعالی حیات انسانی را تشکیل می‌دهد. بدین جهت به عنوان یکی از اهداف نبوت و شریعت به شمار آمده است.(جمعه: ۲)

فکر بشر زمانی رشد و شکوفایی می‌پذیرد که زمینه و بستر مناسب برای تمام انسان‌ها فراهم گردد. فکر انسان‌ها به واسطه تحصیل، تعلیم و تربیت صحیح شکوفا و به تعالی می‌رسد، پیشوای آزادگان و رهبر مردمی‌ترین حکومت تاریخ اسلام، امام علی علیه‌السلام در چهارده قرن پیش که نه اعلامیه حقوق بشر بود و نه حامیان حقوق بشر که در قرن حاضر وجود دارد، یکی از حقوق مردم بر خود را تعلیم و آموزش آنان یاد می‌کند: «فَأَمّا حَقُّكُمْ عَلَىّ فَالنّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلاَ تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا»؛ حق شما بر من این است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم، بیت‌المال شمارا در راهتان مصرف کنم، شما را آموزش دهم تا از نادانی نجات یابید و تربیت نمایم تا فرا گیرید.(نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴)

. قانون اساسی کشور افغانستان بر ضرورت گسترش آموزش و پرورش برای همه تأکید دارد و در ماده ۴۳ می‌گوید:

> تعلیم و آموزش حق تمام اتباع افغانستان است که از ابتدا تا حد لیسانس باید از طرف دولت رایگان باشد و دولت تمام تلاشش را نماید تا زمینه تعلیم و تربیت را برای شهروندان کشور فراهم نماید.

در واقع هدف تدوین‌کنندگان قانون اساسی این بوده است که بی‌سوادی از کشور رخت بر بسته و به موازات آن سطح آگاهی‌های عموم مردم نیز به طور قابل ملاحظه‌ای بالا رود. در عین حال در این سند توجه خاصی به اصل آموزش و پرورش معطوف شده، بر تأمین و همگانی بودن و رایگان بودن آن در سطح ابتدایی تا سطح متوسطه تأکید شده است، لذا یکی از وظایف اساسی دولت با توجه به ماده ۴۳ قانون اساسی این قرار گرفته که آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان را برای همه در تمام سطوح مهیا سازد و آموزش عالی را تسهیل و تعمیم نمایند. در نتیجه آموزش و پرورش به عنوان یک حق طبیعی، فطری و ذاتی انسان محسوب می‌شود و دارای نقش بی‌بدیل در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز است. بنابراین دولت‌ها و حکومت‌های مردمی و ملی بر اساس تعهدات، قرارداد اجتماعی و قوانی نافذه کشور خود موظف و مکلف به زمینه‌سازی و تمویل هزینه‌های فراگیری آموزش و پرورش برای تمام اتباع و شهروندان علاقمند و داوطلب علم و دانش بدون در نظر داشتن تبعیض و تمایز از لحاظ جنسیتی، مذهبی، نژادی و... تا زمینه یادگیری و فراگیری آموزش و پرورش را فراهم آورد و هیچ کس حق ندارد افراد جامعه را از حق طبیعی‌شان محروم نمایند.

به هر حال این واضح است که تحصیلات یک عنصر بی‌نهایت مهم برای حمایت و عمیق کردن ویژگی‌های شخصیتی اقلیت‌هاست. اگر اقلیت‌ها جامعه از این حق محروم شوند و حق تحصیل نداشته باشند امکان دارد تمام مشخصه‌هایی که اقلیت‌ها را از اکثریت ممتاز می‌کنند، نابود شوند و از طرفی عده قابل توجهی از جامعه از ترقی و تکامل محروم می‌شوند که این مسئله به ضرر جامعه و ملتی که در آن جامعه زندگی می‌کنند می‌باشند.

ولی متأسفانه اقلیت‌های دینی در جامعه افغانستان از تحصیل و آموزش کامل برخوردار نیستند، چون سیک‌ها که اقلیت‌های دینی در کشور افغانستان است، بسیاری از فرزندان آن‌ها به خاطر محدودیت‌هایی که وجود دارد از حق تحصیل محروم هستند. این کار

سبب شده است که تعدادی از اطفال سیک‌ها از آموزش که یکی از بنیادی‌ترین حقوق اساسی است باز بمانند. نسل جوان سیک‌ها و هندوباوران را به ندرت می‌توان در دانشگاه‌ها یافت. در میان جامعه سیک و اهل هنود افغانستان، دانش‌آموزانی که بتوانند به دانشگاه راه پیدا کنند و تحصیلات عالی داشته باشند، صفر است. اغلب‌شان حتی کلاس دوازدهم را هم تمام کرده نمی‌توانند. بیشترشان تا کلاس ششم یا هفتم درس خوانده‌اند که این خودش نقض ماده ۲۲ قانون اساسی است که تبعیض را در میان شهروندان افغانستان منع کرده است.

حق آموزش به زبان مادری

آموزش و یادگیری به زبان مادری از جمله حقوق و مطالباتی است که که گروه‌های اقلیت قومی به طور جدی خواهان بهره‌مندی از آن می‌باشند. در حقیقت بدون تأمین آموزش، امکان بقای زبان مادری در درازمدت وجود ندارد. حتی بحثی نیز وجود دارد مبنی بر اینکه برای پاسداری از زبان مادری گروه‌های اقلیت و جلوگیری از اضمحلال تدریجی آن‌ها، لازم است، استفاده از زبان محلی در مناطق محلی سکونت اقلیت‌ها الزامی گردد. البته این به این معنا نیست که برای حفظ زبان اقلیت‌ها، از این زبان‌ها یا آموزش آن‌ها در مناطق که اقلیت‌ها وجود دارد اجباری یا الزامی گردد، اما می‌توان انتظار داشت که طبق قانون اساسی که می‌گوید:

> دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه، اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آن‌ها تکلم می‌کند فراهم کند.

اولاً منعی برای آموزش این زبان‌ها نشود، ثانیاً برای آموزش آن‌ها مساعدت‌هایی صورت گیرد.

هرچند در حقوق بین‌الملل به طور مستقیم به این حق تصریح نشده است، اما از متن ماده ۲۷ میثاق که می‌گوید:

> در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعا با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود ممتنع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند.

اما می‌توان به دلالت التزامی حق آموزش زبان را از مفاد این ماده استخراج نمود، چون از لازمه صحبت با زبانی مادری این است که اقلیت‌ها بتواند این زبان را حفظ کند اگر کودکان در مدرسه با زبان خودشان آموزش نبینند زبان آن‌ها کم‌کم از بین خواهد رفت.

گفتنی است، در معاهدات اقلیت‌های جامعه ملل چنین مقرر گردیده بود که در مناطقی که نسبت قابل توجهی از جمعیت آن به گروه اقلیت تعلق دارد، آموزش ابتدایی در مدارس باید به زبان اقلیت باشد.(عزیزی، ۱۳۸۵: ۱۷۵)

همچنین در توصیه نامه‌های لاهه در مورد حقوق آموزش اقلیت‌ها به زبان مادری تأکید گردیده و از آموزش به عنوان عنصری مهم در حفظ هویت گروه‌های اقلیت نام برده شده است. کارشناسان اضافه می‌کنند که حق اقلیت‌ها به حفظ هویت خود تنها هنگامی کاملاً برآورده خواهد شد که آنان از زبان مادری خود از طریق روند آموزش شناخت مناسبی به دست آورند.(دشتی، ۱۳۹۳: ۲۱۹)

تردیدی نیست که گروه انسانی دارای ساخت اجتماعی مخصوص به خود است. سازمانی که مبتنی بر آداب و رسوم ویژگی‌های مذهبی و زبانی خاص آن گروه می‌باشد. این ساخت به صورت میراث اجتماعی به نسل‌های دیگر منتقل می‌گردد و با هویت اعضای گروه پیوند ناگسستنی بر قرار می‌کند. از دل این ساخت اجتماعی، شیوه زندگی خاص گروه پدیدار می‌گردد. بنابراین زبان، مذهب، شیوه زندگی و نگرش یک گروه اجتماعی نسبت به جهان پیرامون خود از عناصر فرهنگ تلقی می‌گردد و بدون وجود مؤلفه‌های مذکور نمی‌توان حیات معنوی برای آن گروه اجتماعی متصور شد.(سلیمی، ۱۳۷۹: ۳۵)

به این ترتیب آن گاه که از حفظ هویت گروه‌های اقلیت صحبت به میان می‌آید، به ناگزیر می‌بایست از عناصر اقلیت پاسداری نمود. مؤلفه‌های شناسایی فرهنگ گروه‌های اقلیت و عناصر هویت اقلیت عموما در حوزه زبان، مذهب و شیوه زندگی متجلی می‌گردند، ولی زبان در حفظ هویت اقلیت‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است.

چون زبان یکی از نمادهای مهم فرهنگی است و همه انسان‌ها تلاش می‌کنند این نماد هویت بخش خود را حفظ کنند تا بخشی از فرهنگ شان حفظ شود. حفظ زبان از جمله حقوقی است که باید به آن احترام گذاشت و تلاش برای نابودی یک زبان در واقع، محو بخشی از هویت کسانی است که به وسیله آن با همدیگر ارتباط بر قرار می‌کنند.

معمولاً در حکومت‌های نژادپرست مانند افغانستان تلاش می‌شود گویش یک اقلیت از بین برود و اقلیت از نظر زبان و فرهنگ در اکثریت حل شود و در نتیجه، فرهنگ اکثریت بر دیگر ساکنان کشور تحمیل شود. برای نفی این رویکرد و حرکت در جهت مثبت، قانون اساسی همان طور که بیان شد تعهداتی مثبتی را به عهده دولت قرار داده است تا زبان به عنوان اساسی ترین نماد یک فرهنگ قومی، زنده بماند و از نابودی آن جلو گیری شود.

۵. عدالت قضایی

عدالت قضایی، از بزرگترین اهداف هر نظام قضایی است که در بین تمامی جوامع، ادیان و تمدن‌ها به عنوان یک ارزش مطرح شده است. اهتمام دین اسلام بر اجرای عدالت و اقامه حق بر اساس موازین شرعی در این زمینه مشهود می‌باشد، چرا که مقصود از عدالت قضایی، برابر داشتن و رعایت تساوی در بین اصحاب دعوی توسط مقام قضایی در جریان تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و صدور حکم به نفع صاحب حق با رعایت منافع عمومی در چارچوب موازین قانونی و اسلامی است.

عدالت قضایی و عدم تبعیض بین افراد در دادگاه بدون در نظر گرفتن جنس، نژاد، مذهب و زبان در تمام نظام‌های حقوق پذیرفته شده است، به خصوص در نظام حقوقی اسلام رعایت مساوات و عدالت را حتی در نگاه کردن بر طرفین دعوی به قاضی دستور داده است.

در قانون اساسی افغانستان، ماده‌ای که اختصاصاً این حق را به رسمیت شناخته باشد وجود ندارد، اما یک ماده کلی مبنی بر منع هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان و تساوی حقوق و وجایب اتباع افغانستان نزد قانون(ماده ۲۲) وجود دارد و می‌شود از آن حق دسترسی و آزادی در انتخاب محاکم را استنباط نمود، چون در آن ماده قانونگذار هر نوع تبعیض در بین اتباع افغانستان را منع نموده است. همان طور که قبلا گفته شد در این ماده هر نوع تبعیض آمده است. این هر نوع عام است و شامل مساوات و عدم تبعیض در انتخاب دادگاه و محاکم هم می‌شود، یعنی تمام اتباع افغانستانی در انتخاب دادگاه آزاد هستند. همان طوری که قانون اساس در ماده ۱۳۱ شیعیان را در انتخاب محکمه آزاد گذاشته است که در احوال شخصیه احکام مذهب تشیع را مطابق احکام قانون تطبیق

نمایند و در باقی دعاوی هم اگر در قانون اساسی یا در قوانین دیگر حکمی موجود نباشد محاکم قضیه را بر اساس فقه شیعه حل و فصل نمایند.

حق دسترسی و آزادی در انتخاب محاکم به این معناست که هر شخصی امکان آن را داشته باشد که برای تثبیت حق خود به یک محکمه مراجعه کند، بدون آنکه مقررات قانونی یا دیگر منابع مادی، مانع دسترسی شوند، لذا اگر شهروندان در انتخاب محاکم آزادی نداشته باشند بلکه محدود باشند چه بسا امکان دارد افراد از رجوع در دادگاه امتناع ورزند و خود رأسا حقوق خود را استیفا کنند، که چه بسا موجب درگیری شود و با واکنش طرف مقابل، این فرایند هم چنان ادامه یابد و به جنجال‌های متعددی بینجامد یا گاهی ممکن است افراد از حقوق خود چشم‌پوشی کنند که در این صورت، به جز آسیب‌دیدن حقوق افراد، جامعه به سوی قانون‌گریزی روی می‌آورد و نظم کل جامعه بر هم می‌خورد.

به این جهت در ماده ۲۲ قانون اساسی هر نوع تبعیض را نفی نموده است. یکی از نمونه‌های تبعیض، تبعیض در دادگاه است که در قانون اساسی نفی شده است و به برابری و تساوی تأکید شده است که همه اشخاص از جمله رئیس جمهوری تحت حاکمیت قانون قرار دارند.

از طرفی، کارکنان محابس و توقیف‌خانه‌ها، سارنوالان(دادستان‌ها) قضات و دیگر اشخاصی که به نحوی با محبوسین و اشخاص تحت توقیف سروکار دارند، هنگام اجرای وظایف خود در برابر محبوسین و اشخاص تحت توقیف باید حقوق بشر و شهروندی را رعایت کنند. پس باید بدون در نظر گرفتن قوم، ملیت، مذهب، دین، نژاد و موقف اجتماعی یا سیاسی یا دیگر ملاحظات تبعیضی، بی طرفانه رفتار و برخورد کند.(قانون محابس و توقیف‌خانه‌های افغانستان ماده ۳)

همچنین در کود جزا ماده ۵ درباره تساوی افراد در دادگاه و تساوی داوری و قضاوت چنین می‌گوید:

> مظنون، متهم و محکوم بدون نظر داشت تعلقات ملیتی، نژاد، زبانی، قبیله‌ای، دینی، مذهبی، عقیده سیاسی، جنس، تحصیل، شغل، نسب، درای، موقف، اجتماعی، محل سکونت و اقامت در برابر قانون از تساوی کامل برخوردار می‌باشد.

در کود جزا نیز مانند قانون اساسی تمام افراد در مقابل قانون از تساوی کامل برخوردار است که خصوصیات، نژاد، دین، عقیده سیاسی و... مانع از تساوی در داوری در دادگاه نمی‌شود.

در قانون اساسی تساوی در اجرای مجازات را حق تمام متهمین به خصوص اقلیت‌ها می‌داند و در ماده ۲۷ چنین می‌گوید:

> ... هیچ شخصی را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف و مجازات نمود مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.

یعنی فقط محکمه‌ای می‌تواند به این جرم رسیدگی کند که صلاحیت داشته باشد و از طرفی آن قانون قبل از فعل ارتکابی به تصویب رسیده باشد. بدون این شرایط هیچ کسی را نمی‌توان مجازات نمود. همچنین در ماده ۲۹ می‌گوید: «تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد ممنوع است». یکی از مجازاتی که مخالف با کرامت انسانی و همچنین مخالف با قانون اساسی و عدالت جزایی می‌باشد تبعیض در مجازات بین اقلیت و اکثریت می‌باشد. اگر کسی جرمی را مرتکب شده باشد باید حتماً بر اساس قانون مجازات شود فرقی نمی‌کند که چه عقیده‌ای داشته باشد یا از هر نژاد و یا مذهبی باشد.

یکی دیگر از حقوق اقلیت‌ها در دادگاه برخورداری از وکیل مدافع است که در قانون اساسی دراین‌باره ماده ۳۱ قانون اساسی مقرر داشته است: «هر شخص می‌تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند».

ماده ۱۸ قانون اجرائات جزای موقت به بیان حق وکیل مدافع برای مظنون و متهم اختصاص دارد. بند ۲ این ماده پیش بینی کرده است که «مظنون و متهم در همه حال توسط وکیل مدافع منتخب‌شان مساعدت می‌شوند».

ماده ۴۳ همان قانون تصریح می‌کند: «متهم و وکیل مدافع وی حق دارند که اسناد شامل دوسیه(پرونده) و اشیای ضبط شده را ملاحظه و اطمینان حاصل نمایند».

مفاد ماده اخیر، در راستای تضمین اصل برابری سلاح‌های که از اصول مهم محاکمات عادلانه و حقوق جزای مدرن است، بسیار مفید به نظر می‌رسد و در نوع خودش اقدامی تحسین برانگیز از جانب قانونگذار افغانستان، در جهت شناسایی حق متهم و اقلیت‌ها در دادگاه به شمار می‌رود. اهمیت اصلی برابری سلاح‌ها برای تأمین حقوق دفاعی متهم از آن رو است که غالباً متهم در برابر ثارنوالی(دادستان) که از همه امکانات حکومتی برای ایراد اتهام و تحمیل آن بر متهم، بر خوردار است آسیب‌پذیر است، زیرا اگر این اصل رعایت نشود ممکن است بی‌گناهان زیادی بر جرم‌های ناکرده اعتراف کنند و نتوانند از خود در برابر اتهامات بی‌اساس دفاع کنند.

با توجه به آنچه گفته شد حق برخورداری اقلیت‌ها از وکیل مدافع برای متهم در قسمت‌های مختلف قوانین افغانستان مورد تأکید قرار گرفته است. همان طور که ملاحظه شد، در قوانین افغانستان، نفس حق بهره‌مندی از وکیل مدافع به رسمیت شناخته شده است. همچنین عبارات به کار رفته در قوانین مذکور حاکی از آن است که بسیاری از اصول حاکم بر وکالت هم مورد تأیید تدوین‌کنندگان قوانین افغانستان قرار گرفته است. به عنوان نمونه عبارت «هرشخص می‌تواند... وکیل مدافع تعیین کند» اشاره به این دارد که تمام افراد که در افغانستان زندگی می‌کنند از این حق برخوردارند، پس قوانین افغانستان حق داشتن وکیل مدافع را برای اقلیت‌ها در دادگاه در تمام مراحل به رسمیت شناخته است، به گونه‌ای که هیچ کس نمی‌تواند آن‌ها را این حق محروم نماید.

بهره‌مندی اقلیت‌ها از مترجم

متهم زمانی می‌تواند اتهامات وارده را خوب بفهمد و به پیامدهای حقوقی آن واقف شود و آن را درک کند که به آن زبان آشنا باشد. امروزه در بسیاری از کشورها افرادی زندگی می‌کنند که به زبان‌های متفاوتی تکلم می‌کنند. علاوه بر این، در محاکم بین المللی این مطلب نمود بیشتری می‌یابد، زیرا متهمان این محاکم غالباً به زبانی غیر از زبانی رسمی محکمه تکلم می‌کنند. با توجه به این واقعیت است که ضرورت وجود مترجم برای متهم به صورت بر جسته نمایان می‌شود.(علامه، ۱۳۹۰: ۱۳۰)

فقها نیز دسترسی به مترجم را برای کسی که به مترجم نیاز دارد لازم دانسته‌اند و می‌فرماید: «دو نفر عادل این کار را به عهده داشته باشند، چون ترجمه در حکم شهادت بر شهادت است که وجود دو نفر عادل در آن لازم است».(نجفی، بی‌تا، ج۴۰: ۱۰۶و۱۰۷)

این امر می‌تواند از تضییع حقوق افراد جلوگیری کند، زیرا تعدد مترجم و به خصوص عادل بودن آن‌ها تا حدودی از خطا و اشتباه یا عمد در ترجمه نادرست می‌کاهد و از این جهت، دادرسی، عادلانه و دقیق خواهد بود.

اگر مترجم، یک نفر باشد، احتمال خطا و اشتباه زیاد است و اگر فاسق باشد، احتمال ترجمه نادرست نیز زیاد است. دقت در این امور بسیار اهمیت دارد و هر گونه انحراف در آن ممکن است حق بزرگی را پایمال سازد.

حق بهره‌مندی از مترجم در قوانین افغانستان برای اقلیت‌ها در مرحله محاکم مورد تأیید قرار گرفته است. در قانون اجرائات هم در مرحله تحقیق و هم در مرحله محاکمه

برای تمام متهمین چه اقلیت و چه غیر اقلیت این حق شناسایی شده است. ماده ۱۳۵ قانون اساسی می‌گوید:

> اگر طرف دعوی زبانی را که محاکمه توسط آن صورت می‌گیرد نداند، حق اطلاع به مواد و اسناد قضیه و صحبت در محکمه به زبان مادری، توسط ترجمان برایش تأمین می‌شود.

در ماده بیستم قانون اجرائات جزایی موقت در این باره چنین آمده است:

> در صورتی که مظنون یا متهم به زبان مورد استفاده در تحقیقات و یا محاکمه آشنایی نداشته یا کر یا گنگ باشد، برایشان ترجمان تعیین می‌گردد تا آن‌ها از جرم و ادعایی که بالایشان صورت گرفته آگاهی حاصل نمایند و هم چنان در جریان استنطاق و مقابله به آن‌ها کمک نماید.

از تمام مباحثی که گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت همان گونه که در قانون اساسی به برابری و مساوات و عدم تبعیض تأکید شده است؛ اصل برابری این است که تمام افراد دارای حقوق و مکلفیت‌های یکسان باشند. زمینه اصلی و اساسی حقوق و آزادی‌های فردی را باید در برابر انسان‌ها یافت. تا وقتی بین افراد مساوات کامل از هر لحاظ بر قرار نشود، محال است که در جامعه‌ای عدالت اجتماعی و برابری و آزادی محقق شود. اختلاف اجتماعی به هر شکلی که باشد راه را برای ظلم و تجاوز و بیدادگری هموار می‌کند، لذا در قانون اساسی افغانستان به این اصل(تساوی و برابری) تأکید زیادی شده است. با رعایت تساوی بین افراد جامعه می‌توان از افراد در برابر محروم شدن خودسرانه آنان از حقوق اساسی خود از جمله حق بر حیات، آزادی و امنیت حمایت نموده و برخورداری از سایر حقوق مدنی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان را تضمین نموده است.

بدیهی است که منظور از مساوات آن نیست که همه انسان‌ها با یکدیگر تماثل و تشابه تام و کامل داشته باشند و نیز منظور آن نیست که انسان‌ها عین یکدیگرند. اصل برابری عبارت از این است که تمام افراد جامعه(در شرایط مساوی) دارای حقوق و تکالیف یکسان باشند. بر این اساس تا وقتی بین افراد جامعه مساوات بر قرار نشود محال است در جامعه‌ای عدالت اجتماعی و برادری و آزادی محقق شود.

منابع و مآخذ:

قرآن

نهج البلاغه

- دشتی، تقی و ابراهیم باطنی(۱۳۸۹)، «*مفهوم‌شناسی اقلیت*(ارائه الگویی روشمند برای تعریف و تشخیص اقلیت)» مجله حقوق اسلامی، س۷، ش۲۵.
- دشتی، تقی(۱۳۹۳)، ***حقوق اقلیت‌های قومی***، چ۱، قم: بوستان کتاب.
- دولت آبادی، نصیر احمد(۱۳۷۱)، ***شناسنامه افغانستان***، قم: شیدا.
- رولان، برتون(۱۳۸۰)، ***قوم‌شناسی سیاسی***، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- سجادی، سید عبدالقیوم(۱۳۸۰)، ***جامعه‌شناسی افغانستان***، قم: بوستان کتاب.
- سلیمی، حسین(۱۳۷۹)، ***فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر***، چ۱، تهران: وزارت خارجه.
- الطایی، علی(۱۳۷۸)، ***بحران هویت قومی در ایران***، تهران: نشر شادکان.
- عزیزی، ستار(۱۳۸۵)، ***حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل***، همدان: نور علم.
- علامه، غلام‌حیدر(۱۳۹۰)، ***عدالت جزای در افغانستان***، تهران: عرفان.
- نجفی، محمد حسن(بی‌تا)، ***جواهر الکلام***، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- هاشمی، سید محمد(۱۳۹۱)، ***حقوق بشر و آزادی‌های اساسی***، تهران: نشر میزان.
- هویدی، فهمی(۱۳۶۱)، ***افغانستان سقف جهان***، ترجمه سرور دانش، قم: انتشارات مالک اشتر.

قوانین و مقررات

- نظام‌نامه دولت علیه افغانستان(مصوب ۱۳۰۱)
- قانون اساسی افغانستان(۱۳۰۹)

- قانون اساسی افغانستان(۱۳۵۵)
- قانون اساسی افغانستان(۱۳۵۹)
- قانون اساسی افغانستان(۱۳۸۲)
- قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها
- کود جزا(مصوب ۱۳۹۶)
- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی(۱۹۶۶م)